



Scientific Journal Quarterly of Middle East Studies

Vol 30. No 3. Autumn 2023

Received date: 2023.03.29

Acceptance date: 2023.11.30



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: 20.1001.1.15601986.1402.30.3.6.3

The ratio of fascism and radical Islamism (the example of ISIS); A theoretical discussion focusing on Laqueur's theory

Seyed Abdolamir Nabavi¹, Nozahan Etezadolsaltaneh², Seyed Mohsen Mousavizadeh Jazayeri³



Abstract

Since the September 11, 2001, there have been many debates about the relationship between fascism and Islamism. In the meantime, some have mentioned the term "Islamic fascism", which has also brought criticism. With the emergence of ISIS in Iraq and Syria and its crimes while this interpretation became more popular, it seems that a more accurate comparison between these two currents is needed. In the following paper, in addition to the definitions of fascism and radical Islamism, attention has been paid to the expression of different approaches in the field of the relationship between these two movements and ideologies and their points of commonality and difference. Based on this, the question is about the relationship between radical Islamism, focusing on the example of ISIS & Fascism. The accepted approach of this paper is based on Walter Laqueur's theory that although these two ideologies and movements have many points in common with each other, they cannot be considered equivalent to each other. In fact, it seems that ISIS due to rising from the ashes of war and instability, reactionary modernism, elimination of differences, social conservatism and the sanctification of death and violence - and despite some differences - is the closest modern movement and ideology to fascism, Especially the fact that these characteristics, like the experience of fascism, have caused historicism, mobilizationism, exclusivism and oppression. The present qualitative study is based on a descriptive-analytical approach using library documents.

Keywords: Fascism, Radical Islamism, ISIS.

1 - Regional Studies, University of Tehran, Tehran, Iran.

2 - PhD in Political Thought, Institute of Cultural and Social Studies, Ministry of Science, Research and Technology, Tehran, Iran.

3 - PhD in Political Science, Research Institute of Cultural and Social Studies.



مرکز پژوهش‌های علمی و
مطالعات استراتژیک خاورمیانه

فصلنامه علمی مطالعات خاورمیانه

سال ۳۰، شماره ۳، پیاپی (۱۱۳)، پاییز ۱۴۰۲

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۰۹

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۹/۰۹

Home page: www.cmess.sinaweb.net

DOR: ۲۰,۱۰۰۱,۱,۱۵۶۰۱۹۸۶,۱۴۰۲,۳۰,۳,۶,۳

نوع مقاله: پژوهشی

نسبت فاشیسم و اسلام‌گرایی رادیکال (نمونه داعش)؛

بحثی نظری با تمرکز بر نظریه لاکوئر

سید عبدالامیر نبوی^۱، نوژن اعتضادالسلطنه^۲، سید محسن موسوی‌زاده جزایری^۳



چکیده

از زمان وقوع حادثه یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱ میلادی، بحث‌های زیادی درباره نسبت فاشیسم و اسلام‌گرایی مطرح شد، در این میان، برخی از «فاشیسم اسلامی» سخن به میان آوردند. با ظهور داعش در عراق و سوریه و جنایات آن گروه و همچنین نحوه تشکیلات و سازماندهی داعشی‌ها، ضمن آنکه این تعبیر رواج بیشتری پیدا کرد، به نظر می‌رسد نیاز است تا مقایسه دقیق‌تری نیز میان این دو جریان صورت گیرد. در مقاله پیش رو، علاوه بر بیان تعاریفی از فاشیسم و اسلام‌گرایی رادیکال، به بیان رویکردهای مختلف در زمینه رابطه این دو جنبش و ایدئولوژی با یکدیگر و نقاط اشتراک و افتراق آنها توجه شده است. بر این اساس، پرسش اصلی آن است که چه نسبتی میان اسلام‌گرایی رادیکال، با تمرکز بر نمونه داعش و فاشیسم برقرار است؟ رویکرد مقاله مبتنی بر دیدگاه والتر لاکوئر آن است که به رغم آنکه این دو ایدئولوژی و جنبش دارای نقاط اشتراک زیادی با یکدیگر هستند، نمی‌توان آنها را معادل یکدیگر قلمداد کرد، با این وجود، هر دو را می‌توان جلوه‌هایی از توتالیتاریسم دانست؛ در واقع، به نظر می‌آید که داعش به واسطه برخاستن از خاکستر جنگ و بی‌ثباتی، مدرنیسم ارتجاعی، حذف تفاوت‌ها، محافظه‌کاری اجتماعی و تقدیس مرگ و خشونت - و به رغم برخی تفاوت‌ها - نزدیک‌ترین جنبش و ایدئولوژی مدرن به فاشیسم است؛ چرا که این ویژگی‌ها همچون تجربه فاشیسم موجب تاریخ‌گرایی، بسیج‌گرایی، انحصارگرایی و سرکوب‌گرایی شده است. مطالعه کیفی حاضر مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی با استفاده از مستندات کتابخانه‌ای است.

واژگان کلیدی: فاشیسم، اسلام‌گرایی رادیکال، داعش.

s.a.nabavi@ut.ac.ir

۱ - گروه مطالعات منطقه‌ای، دانشگاه تهران، تهران، ایران.

۲ - دانش‌آموخته دکترای اندیشه سیاسی، موسسه مطالعات فرهنگی و اجتماعی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، تهران، ایران.

nozhan.et@gmail.com

musavimm86@gmail.com

۳ - دکترای علوم سیاسی، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.

مقدمه

با شکست ایتالیا در سال ۱۹۴۳ و آلمان در سال ۱۹۴۵، نظام فاشیستی از عرصه سیاست محو شد. در آن زمان سخن غالب آن بود که معضل فاشیسم متفی شده و صرفاً بایستی بر برخی از بقایای ایدئولوژیک آن فائق آمد. با این حال سال‌ها بعد بر اثر رخداد یازدهم سپتامبر ۲۰۰۱، زمزمه‌هایی درباره احیای فاشیسم در قالب برخی گروه‌های رادیکال اسلام‌گرا آغاز شد که بر وجود شباهت‌های زیاد میان آنها و فاشیسم تاکید می‌کرد. سخن از قیاس میان آن دو محدود به سیاستمدارانی چون بوش رئیس-جمهوری اسبق آمریکا و لوپن سیاستمدار راست‌گرای فرانسه نمی‌شد، بلکه نویسنده و کنشگری چون لوی نیز معتقد بود قرابت‌هایی میان آنها وجود دارد: «بنیان‌گذاران تروریسم اسلام‌گرایانه از تحسین-کنندگان بزرگ فاشیسم اروپایی بودند... ما با اسلام به‌عنوان یک دین کاری نداریم، ما با اسلام‌گرایی، بیان مدرن فاشیسم سر و کار داریم... تروریست‌های اسلامی نمونه‌های جدیدی از مشکل قدیمی فاشیسم هستند» (Levy, 2007). جالب آنکه از سوی دیگر بدیو فیلسوف چپ‌گرای فرانسوی نیز بعدها داعشی‌ها را «فاشیست» خواند که نفرت آنان «مبتنی است بر شکلی از واپس‌روی سنتی و هویت‌طلبانه» (ر.ک: بدیو، ۱۳۹۵). مقایسه اسلام‌گرایی و فاشیسم بعد از حملات ۱۱ سپتامبر به اوج رسید (Bar-On, 2018: 243)، مونته‌مه‌یر استدلال می‌کند که این واقعه به‌ویژه باعث احیای مطالعه درباره ارتباط میان سیاست‌های دوره آلمان نازی با تحولات و جنبش‌های خاورمیانه شد (Montemayor, 2017: 1).

با تشکیل حکومتی موسوم به دولت اسلامی (داعش) که نماینده نسل جدید جریان اسلام‌گرایی رادیکال است و خط مشی تمامیت‌گرایانه آن شباهت‌های قابل توجهی از نظر عناصر حکمرانی و سازماندهی تشکیلاتی با فاشیسم دارد، به نظر می‌رسد نسبت میان دو جنبش بایستی به گونه‌ای جدی‌تر بررسی شود. البته کمتر تردیدی وجود دارد که رهبران داعش گرفتار نوعی زمان‌پریشی^۱ بوده‌اند؛ در حالی که داعش نسبت به مدرنیته نفرت داشت، همزمان خواستار برپایی جامعه‌ای بود که بیشتر به هدف جنبش‌های انقلابی مدرن، آن گونه که انقلابیون غربی برای آینده پیش‌بینی می‌کردند، شبیه بود (Re: Gray, 2014, p. 14). نصری ذیل همین تعبیر اما از منظری دیگر متذکر می‌شود: «این گروه به صورتی نظام‌مند و مصمم نسبت به روح حاکم بر زمانه بی‌توجه است. احیای برده‌داری، شکنجه‌های دلخراش، مجازات

کینه‌توزانه، طرد فله‌ای ملل و ادیان و مذاهب، نمایش خشونت، شستشوی مغزی پیروان و اکتفا به ظواهر احکام همه و همه وجدان جهانیان را در مقابل داعش قرار داده» است (نصری، ۱۳۹۹: ۱۸۹).

بنابراین مقایسه فاشیسم با اسلام‌گرایی رادیکال با تمرکز بر نمونه داعش، علاوه بر آنکه نشان می‌دهد تفاوت‌هایی مهم میان آن دو ایدئولوژی و جنبش وجود دارد، اشتراکات بسیاری را نیز آشکار می‌سازد که دستاوردهای نظری مهمی در پی دارد. با آگاهی از این موضوع در مقاله حاضر تلاش شده است تا مشخص شود که چه نسبتی میان اسلام‌گرایی رادیکال، با توجه به نمونه داعش، و فاشیسم برقرار است؟ برای پاسخ‌یابی ضمن بیان رویکردهای چهارگانه درباره فاشیسم و اسلام‌گرایی، دیدگاه لاکوتر که «آن دو اشتراکاتی دارند، اما یکسان نیستند»، مبنا قرار گرفته است. با تمرکز بر گروه داعش به‌عنوان نماینده نسل جدید جریان اسلام‌گرایی رادیکال این نظر به میان می‌آید که داعش به واسطه برخاستن از خاکستر جنگ و بی‌ثباتی، مدرنیسم ارتجاعی، حذف تفاوت‌ها، محافظه‌کاری اجتماعی و تقدیس مرگ و خشونت - و به رغم برخی تفاوت‌ها - نزدیک‌ترین جنبش و ایدئولوژی مدرن به فاشیسم است؛ چرا که این ویژگی‌ها همچون تجربه فاشیسم موجب تاریخ‌گرایی، بسیج‌گرایی، انحصارگرایی و سرکوب‌گرایی شده است. مطالعه کیفی حاضر با بررسی نمونه داعش مبتنی بر رویکرد توصیفی - تحلیلی با استفاده از مستندات کتابخانه‌ای است.

پیش از آن لازم است توضیحی درباره دو مفهوم فاشیسم و اسلام‌گرایی صورت گیرد. توضیح این دو مفهوم ضمن آنکه به شفاف شدن و درک حدود بحث کمک می‌کند، مشکلات مقایسه‌هایی از این دست را نیز روشن‌تر می‌سازد. در این زمینه به‌خصوص بایستی به یاد داشت که در مقایسه ایدئولوژی‌ها و جنبش‌های سیاسی و اجتماعی با یکدیگر همواره دشواری وجود دارد؛ برای نمونه در همین بحث، ایت‌ول در کتاب *فاشیسم: یک تاریخچه* اشاره می‌کند که فاشیسم در نتیجه وجود رشته مناسبات درونی پیچیده میان سنت‌های ملی، کنش‌های رهبران اصلی آن و تحولات اجتماعی و اقتصادی به‌ویژه وجود رهبران به‌عنوان نیرویی پراهمیت ظهور کرد (Eatwell, 2003: 279). روشن است که این تحلیل را می‌توان برای اسلام‌گرایی رادیکال نیز به کار برد. نولته که فاشیسم را شکلی از مقاومت در برابر مدرنیته می‌داند و آن را «دومین جنبش مقاومت رادیکال» می‌نامد (نولته، ۱۳۹۵)، بعدها اسلام‌گرایی را نیز به‌عنوان «سومین جنبش مقاومت رادیکال» شناسایی می‌کند (نولته، ۱۴۰۰). در نتیجه حتی ارائه تعریف جامعی از این دو، چه در مقام ایدئولوژی و چه به منزله جنبش، کار آسانی نیست.

فاشیسم: ارائه تعریفی واحد از فاشیسم شاید ناممکن باشد. فاشیسم همزمان می‌تواند ایدئولوژی، جنبش، حزب سیاسی و یا رژیم در قدرت باشد. دوفلیچه تاکید دارد که جنبش سیاسی فاشیسم در ایتالیا پوپولیست‌تر، انقلابی‌تر، یهودستیزتر و کورپوراتیست‌تر از رژیم فاشیستی بود (De Felice, 2009: 13-14). از سوی دیگر، فاشیسم صرفاً نه دکترین سیاسی یک حزب، بلکه فراتر از تمام مفاهیم بود و فرد، جامعه و دولت را در یک چارچوب تمامیت‌خواهانه ادغام می‌کرد (Griffin, 1995: 54).

از دید برخی، فاشیسم مکتبی التقاطی و ملغمه‌ای ناهمگن از عقاید است (وینسنت، ۱۳۷۸: ۲۰۱)، همچنان که از آن به‌عنوان یکی از «مجهول‌ترین پدیده‌ها» در جامعه‌شناسی یاد شده است که فاقد شالوده عقلانی و انسجام است (تورلو، ۱۳۸۱). واقعیت آن است که بیش از آنکه بتوان تعریفی واحد و جامع از فاشیسم ارائه داد، بیشتر می‌توان به عناصری که فاشیسم به ضدیت و دشمنی با آن پرداخته و یا از آن جانبداری کرده، اشاره کرد (پویا، ۱۳۹۳: ۲۰۳). از دید گریفین، فاشیسم پروژه‌ای سیاسی با هدف احیای حیات ملی به‌عنوان واکنشی در برابر بحران‌های متعدد، به‌خصوص در فاصله سال‌های دو جنگ جهانی، بود که نمونه بارز آن را می‌توان در ظهور نازیسم مشاهده کرد. او اشاره می‌کند که فاشیسم در تلاش بود تا روای احیای یک ملت را تحقق بخشد (Griffin, 2012: 1). در عین حال، هیتلر نازیسم را یک پدیده آلمانی می‌دید؛ موسولینی در حد و سطح نازی‌ها به آزار و اذیت یهودیان در ایتالیا نپرداخت؛ رژیم اسلواک که در جریان جنگ جهانی دوم متحد نازی‌ها بود، بیشتر اقتدارگرا بود تا تمامیت‌خواه؛ اسپانیا شبیه یک دیکتاتوری نظامی سنتی اداره می‌شد، نه یک رژیم فاشیستی مدرن؛ و پرون در آرژانتین بیشتر معتقد به سنت رهبران نظامی آمریکای لاتین با رگه‌هایی از پوپولیسم بود تا اینکه شبیه فاشیسم اروپایی باشد (Laqueur, 2006).

از سوی دیگر، بر خلاف برخی از ایدئولوژی‌ها که متن‌هایی را به‌عنوان مانیفست در اختیار دارد مانند آثار مارکس برای مارکسیست‌ها، فاشیسم کتاب مقدس یا متنی قطعی نداشت. موسولینی (۱۸۸۳-۱۹۴۵)، هیتلر (۱۸۸۹-۱۹۴۵) و پریمو دریورا (۱۹۰۳-۱۹۳۶) بنیان‌گذار حزب فالانژ اسپانیا، همگی ایدئولوگ‌ها و سیاستمدارانی اثرگذار بودند اما نمی‌توان به متن منسجم و مورد تاییدی از سوی تمام فاشیست‌ها اشاره کرد.

اسلام‌گرایی: باید میان اسلام به‌عنوان یک دین و اسلام‌گرایی به‌عنوان یک جنبش سیاسی مدرن تمایز قائل شد. اسلام شامل نظام اخلاقی، ایمان و مجموعه‌ای از احکام الهی می‌شود، در حالی که اسلام‌گرایی

مفهوم و برداشتی از نظم سیاسی است (Tibi, 2012: 1). از دید اسلام‌گرایان، تاریخ اسلام پس از خلفای راشدین به منزله روند انحطاط قلمداد می‌شود و هدف آنان طراحی جامعه‌ای با الگوبرداری از صدر اسلام در دوران حکومت مدینه است (Brachman, 2008: 5). در نتیجه می‌توان اسلام‌گرایی را بدعت و اختراع دوباره سنت (Vekovic, 2013: 440)، یا ایدئولوژیک شدن سنت (شایگان، ۱۳۷۳: ۱۹-۱۰) دانست، لذا پدیده‌ای انقلابی تلقی می‌شود.

در واقع، دغدغه اصلی تمامی اسلام‌گرایان اتحاد دین و دولت در چارچوب شریعت و احیای اقتداری است که از دید آنان اسلامی قلمداد می‌شود و به دلایلی از دست رفته است، اما رادیکال‌ها از سویی با تاریخ اسلام به صورت‌گزینشی برخورد می‌کنند و از سوی دیگر بر جنبه‌های نظامی در صدر اسلام و دوران تشکیل جامعه اسلامی در مدینه تاکید دارند و نمی‌خواهند که به دوره صلح‌آمیزتر و مداراجویانه‌تر تاریخ اسلام و یا زندگی مسلمانان در مکه اشاره کنند (Euben & Zaman, 2009: 4). نتیجه چنین تأکیدی آن می‌شود که رادیکال‌ها برای تحقق هدف نهایی خود ابایی از جنگ و خشونت ذیل مفهوم جهاد نداشته باشند. سید قطب دهه‌ها قبل اشاره کرده بود که هدف از جهاد صرفاً معنوی نیست بلکه فتح جهان برای تاسیس اقتداری الهی است (قطب، ۱۳۷۸: ۴۶-۴۷).

رویکردهای متفاوت درباره مقایسه فاشیسم و اسلام‌گرایی

درباره مقایسه اسلام‌گرایی و فاشیسم چهار دیدگاه مختلف فکری وجود دارد:^۱
اول. گروهی از تحلیلگران معتقد هستند نمی‌توان اسلام‌گرایی و فاشیسم را با یکدیگر مقایسه کرد، مانند خوان کول که معتقد است چنین مقایسه‌ای در اساس درست نیست و اشاره می‌کند که برای مثال عربستان سعودی نماد اسلام محافظه‌کار است اما قطعاً فاشیستی محسوب نمی‌شود (Re: Bar-On, 2018: 51)، زیرا توجیه ایدئولوژیک دولت عربستان بر پایه نظرات محمد ابن عبدالوهاب است. وی معتقد است بخش عمده فاشیسم در خاورمیانه در شکلی سکولار، مثلاً در قالب حزب بعث تحت رهبری صدام حسین، بوده است و نه در قالب جنبش‌های اسلام‌گرا. جودیت باتلر نیز معتقد است که اکثر گروه‌های اسلام‌گرا ماهیتی اجتماعی دارند و بخشی از جریان چپ جهانی محسوب می‌شوند (Re: Butler, 2006). این دیدگاه مورد انتقادهای بسیار بوده است. برای نمونه، شوارتز در نقد نظر کول

۱ - آنچه ذیل دیدگاه‌های چهارگانه می‌آید برگرفته از تقسیم‌بندی بار - ان است که البته بعد از بازبینی تمامی منابع و نیز بررسی چند منبع جدید، اصلاح و تکمیل شده است.

اشاره می‌کند که وهابیت نمادی از «اتوپای ارتجاعی» با خصلتی بنیادگرایانه، حذف‌گرایانه و خشن است که خواستار احیای شکلی از زندگی مسلمانان در اعصار گذشته در حال حاضر است. همچنین از دید شوارتز تاکید وهابیت بر تکفیر سبب شده تا آن ایدئولوژی بیش از آنکه محافظه‌کار باشد رادیکال و مخرب به نظر برسد (Schwartz, 2011: 62). حتی در برابر این بحث باتلر که اکثر گروه‌های اسلام‌گرا ماهیتی اجتماعی دارند و بخشی از جریان چپ جهانی هستند، گفته شده است جنبش‌های اسلام‌گرای عموماً مسلح و با ساختار شبه نظامی به مواردی مانند حقوق زنان طبق برداشت غرب باوری ندارند که بتوان آنها را با جریان چپ مقایسه کرد (Re: Illouz, 2012; Nelson, 2014).

دوم. عده‌ای دیگر اسلام‌گرایی را نوعی از فاشیسم می‌دانند مانند کریستوفر هیچنز (۲۰۰۷) و دانیل پاییز (۱۹۹۸). هواداران گروه دوم قائل به یکسان بودن ویژگی‌های اسلام‌گرایی و فاشیسم هستند و معتقدند خصوصیات مشترکی چون رادیکالیسم، تمامیت‌خواهی، روحیات امپریالیستی، شبه نظامی‌گرایی و تمایل به خشونت و ترور در هر دو ایدئولوژی وجود دارد. هیچنز از سرآمدان طیفی است که به همانندی میان گروه‌های اسلام‌گرایی چون القاعده و گروه‌های فاشیستی قائل است. او در سال ۲۰۰۷ در مقایسه فاشیسم و اسلام‌گرایی نوشت که هر دو جنبش برای خشونت و مرگ قداست قائل هستند، با مدرنیته ضدیت دارند و رهبر پرستی، یهود ستیزی، سرکوب جنسی، تحقیر هنر و ادبیات و پوپولیسم را در دستورکار خود قرار داده‌اند (Hitchens, 2007).

یکی دیگر از افراد این جریان، لی جنکینز است. او با نوشتن مقاله‌ای در سال ۲۰۱۳ به بررسی عناصر مشترک میان ایدئولوژی فاشیسم اروپایی در دهه ۱۹۳۰ میلادی و تفسیر جهادگرایانه از اسلام در عصر معاصر پرداخت (Jenkins, 2013). از دید وی از جمله عناصر مشترک می‌توان به مولفه‌های ذیل اشاره کرد: ۱. تقدیس خشونت، ۲. محافظه‌کاری اجتماعی افراطی، ۳. کسب و حفظ قدرت از طریق وحدت، ۴. ضدیت با سرمایه‌داری، ۵. سیاست خارجی امپریالیستی و آرزوی بازگشت به عصری طلایی، ۵. جنسیت‌گرایی گسترده، ۶. دشمنی با همجنس‌گرایان و ۷. نیهیلیسم و اصرار بر خلوص ایدئولوژیک. پاییز نیز معتقد است که اسلام‌گرایان رادیکال به طور اساسی نسبت به غیر مسلمانان و غرب خصومت می‌ورزند و تنها در موارد استثنایی چون دسترسی به فناوری و لوازم و دانش پزشکی که برای اداره جامعه ضروری هستند، همکاری خارجی و یا تاثیرپذیری از جهان خارج را می‌پذیرند (Re: Pipes,)

1998).^۱ منتقدان این رویکرد به‌خصوص با تعبیر «فاشیسم اسلامی» مخالف هستند و معتقدند اگر این اصطلاح پذیرفته شود آنگاه وضعیت جنگ علیه گروهی مانند داعش را می‌توان مبارزه‌ای ضد فاشیستی قلمداد کرد. در نتیجه این تصور اشتباه به وجود خواهد آمد که جنگ‌های غرب در خاورمیانه معادل و مشابه با جنگ متفقین علیه آلمان نازی بوده، در حالی که جنگ‌های دو دهه اخیر در خاورمیانه خود یکی از عوامل اثرگذار در پیدایی داعش و سایر جریان‌های رادیکال بوده است (Traverso, 2019: 89). این عده همچنین می‌گویند در صورتی که خشونت این گروه‌ها و جنبش‌ها مستقیماً به اسلام ارجاع داده شود همانند آن است که استدلال شود اردوگاه‌های کار اجباری استالین نتیجه مستقیم فلسفه تاریخ مارکس و یا کشتار تحت رهبری فرانکو در جنگ داخلی اسپانیا نتیجه مسیحیت بوده است: «این تصور که ما با «فاشیست‌های اسلامی» می‌جنگیم... گویی می‌خواهیم هیتلر و موسولینی را «فاشیست‌های مسیحی» بنامیم، به این معنا که علت اصلی مشکل مذهب آنها است نه مقاومت در برابر تعالی» (Ignatius, 2006). از دید منتقدان، واقعیت آن است که شرایط تاریخی و جغرافیایی در این زمینه اثرگذار بوده است؛ برای مثال، در خلافت عثمانی اسلام مداراجوتر از مسیحیت آن زمان اروپا بوده و در تبادل فرهنگی و اقتصادی با سایر ملت‌ها نقش داشته است (Re: Goody, 2004). در نتیجه، مذهب عاملی اثرگذار بر رواج خشونت به شمار می‌آید اما علت اصلی و نهایی نیست.

سوم. برخی از محققان مانند رینهارد شولتز (۲۰۱۲) و آلن دوبنوا (۲۰۱۴)، معتقد هستند که طرح استدلال ارتباط اسلام‌گرایی و فاشیسم توجیهی برای اقدامات «نواستعمارگرایانه» غرب است. اینان معتقد هستند که مقایسه اسلام‌گرایی و فاشیسم راهبردی از سوی غرب برای ارائه چهره‌ای اهریمن‌گونه از جهان اسلام به‌عنوان دستاویزی برای اعمال کنترل بر کشورهای اسلامی است. شولتز در مطالعه‌ای تاریخی می‌گوید نسبت دادن اسلام‌گرایی به فاشیسم به صورت هدفمند و چند مرحله‌ای صورت گرفته است: نخست شناسایی و به رسمیت شناختن اسلام به‌عنوان اندیشه و مکتبی ذاتاً فاشیستی، سپس تعمیم دادن این ایده که مسلمانان و اعراب نسبت به هیتلر و موسولینی احساس مثبتی دارند و در نهایت فاشیست خواندن دولت‌های جهان اسلام همچون دولت‌های دو کشور ایران و ترکیه در زمان رضاشاه و آتاتورک (Schulze, 2012: 332). وی معتقد است که واکنش اعراب به فاشیسم را باید در بستر

۱ - در همین دوره زمانی فرگوسن در انتقاد از تعبیر فاشیسم اسلامی و با توجه به اندیشه و عملکرد القاعده، تعبیر جایگزین «بلشویسم اسلامی» را پیش می‌کشد (Ferguson, 2005).

تاریخی خود و به‌عنوان بخشی از پدیده‌ای کلان‌تر، یعنی استعمارزدایی و گرایش‌های ایدئولوژیک بین‌المللی، درک کنیم که نه تنها در جوامع عربی یا مسلمان آن زمان بلکه در سایر جوامع استعماری نیز رویکرد مشابهی وجود داشت (Re: Wild, 2012: 3-4). آلن دوبنوا نیز معتقد است که مقایسه میان اسلام‌گرایی و فاشیسم صرفاً ابزاری سیاسی در دست نهادهای نومحافظه‌کار و آنگلوآمریکایی برای سرکوب مخالفان است (De Benoist, 2014: 81).

چهارم. در نهایت، عده‌ای باور دارند که می‌توان اسلام‌گرایی را با فاشیسم به‌عنوان دو ایدئولوژی سیاسی مقایسه کرد اما از مقایسه آن دو ایدئولوژی نتیجه می‌گیرند که به رغم وجود برخی نقاط اشتراک و شباهت‌های موردی، اسلام‌گرایی رادیکال یک ایدئولوژی توتالیتار (تمامیت‌خواه) اما متمایز از فاشیسم است؛ از جمله طرفداران این استدلال می‌توان به مارتین کرامر و والتر لاکوئر اشاره کرد. کرامر در کتاب *ارزیابی نادرست اسلام سیاسی* می‌نویسد: «این جنبش‌ها [جریان‌های مختلف اسلام‌گرایی] پیش از سیاست درباره قدرت هستند. پوپولیسم آنها نوعی بسیج توده‌ای و نه مشارکت است. این اشتیاق به دموکراسی نیست که این جنبش‌ها را به پیش می‌برد بلکه اشتیاق به اصالت است و نیروی محرکه آن افرادی است که آزرده خاطر و عصبانی هستند و در برابر وعده‌های اسلام‌گرایان مبنی بر قدرت و انتقام آسیب‌پذیر بوده و آن را می‌پذیرند» (Kramer, 1997: 161-173). او معتقد است اسلام‌گرایان هرچه از قدرت بیشتر فاصله بگیرند نشانه‌های اعتدال‌گرایی را بیشتر از خود نشان می‌دهند: «در واقع، این نه میانه‌روی بلکه دوری یا نزدیکی از قدرت است که اسلام‌گرایان را وادار می‌کند تا رویکرد خود را مشخص سازند. اسلام‌گرایان زمانی که با قدرت متقابل غالب روبه‌رو می‌شوند میانه‌رو هستند» (Kramer, 1997: 161-173).

لاکوئر با این باور که اصطلاحاتی چون «فاشیسم اسلامی» یا «اسلام‌هراسی»، تعبیری ناصحیح و نادقیق هستند (Re: Bar-On, 2018: 255)، پس از مقایسه اسلام‌گرایی و فاشیسم نتیجه می‌گیرد اگرچه نقاط اشتراکی میان آن دو وجود دارد اما دو ایدئولوژی سیاسی مذکور متمایز از یکدیگر هستند (Laqueur, 2007). وی با بیان شباهت‌های میان آنها می‌نویسد: «هر دو ایدئولوژی پوپولیست هستند و معتقدند که

۱ - روشن است که چنین تحلیلی در نقطه مقابل نگاه نویسندگان و پژوهشگرانی است که بر ارتباط تاریخی اسلام‌گرایی و فاشیسم تأکید می‌کنند، مثل کرش که تحسین‌های حسن البنا از هیتلر و موسولینی (Karsh, 2006: 206) را مبنای تحلیل قرار می‌دهد یا روثون که به اثرپذیری مودودی از الکسیس کارل (Ruthven, 2002: 68-69) اشاره دارد.

حقیقت مطلق از آن آنان است... اسلام‌گرایی و فاشیسم هر دو مخالف دموکراسی و لیبرالیسم هستند، هر دو مخالف یهودیان هستند، هر دو ویژگی‌های توسعه‌طلبانه و تهاجمی دارند، همانند فاشیست‌ها که به ایدئولوژی فاشیسم باور داشتند، اسلام برای اسلام‌گرایان صرفاً یک مذهب نیست بلکه فرمان جامع اجتماعی و سیاسی است که نمی‌توان هیچ‌گونه انحرافی از آن داشت» (Laqueur, 2007). با این حال، او معتقد است که تفاوت‌های مهمی میان فاشیسم و اسلام‌گرایی وجود دارد: نخست آنکه، اگرچه یک رهبر معنوی و یا یک رهبر جمعی در ساختار جنبش‌های اسلام‌گرا وجود دارد، اسلام‌گرایی فاقد پیشوا است؛ دوم آنکه فاشیسم اساساً پدیده‌ای اروپایی بود در حالی که اسلام‌گرایی به طور عمده (اگر نه کاملاً) محدود شده در حیطه جهان اسلام و ریشه گرفته از سرزمین‌های غیر اروپایی بوده است؛ سوم آنکه فاشیسم در سال ۱۹۴۵ میلادی پایان یافت در حالی که اسلام‌گرایی در حال احیا است؛ چهارم آنکه هیتلر و موسولینی [اساساً چون مسلمان نبودند] در جهاد [به‌عنوان جنگی مقدس] شرکت نداشتند و خواستار اجرای احکام شریعت نبودند؛ پنجم آنکه جنبش‌های اسلام‌گرا مدینه فاضله خاص‌شان را ترسیم کرده‌اند و خود را فاشیست نمی‌دانند (Laqueur, 2007: 52).

در همین چارچوب، جفری بل نیز معتقد است که می‌توان اسلام‌گرایی را با فاشیسم مقایسه کرد ولی بایستی توجه داشت که فاشیسم اساساً یک ایدئولوژی انقلابی سکولار و ترکیبی از ملی‌گرایی رادیکال و سوسیالیسم غیر مارکسیستی بود در حالی که اسلام‌گرایی دشمن اصلی خود را سکولاریسم غربی می‌داند. در نتیجه، وی مشابه و یکسان دانستن کامل اسلام‌گرایی و فاشیسم را رد می‌کند (Bale, 2009: 96).

به نظر می‌رسد مباحث نولته درباره اشکال سه‌گانه مقاومت رادیکال هم در این بخش جای می‌گیرد. وی از سویی میان رویکرد کمونیسم، فاشیسم و اسلام‌گرایی و «محافظه‌کاری انقلابی» آنها مشابهت می‌بیند (نولته، ۱۴۰۰: ۳۴۷)، ولی از سوی دیگر متذکر تفاوت‌هایشان می‌شود؛ مثلاً اینکه کمونیسم و فاشیسم پدیده‌های اروپایی بودند ولی اسلام‌گرایی در جهان سوم پدیدار شد (همان، ۳۱).

در این مقاله دو گزاره «اصلاً نباید و نمی‌توان اسلام‌گرایی را با فاشیسم مقایسه کرد» و «اسلام‌گرایی و فاشیسم دو روی یک سکه هستند» کنار گذاشته می‌شوند و به نظر می‌رسد از میان چهار رویکرد مطرح شده، دیدگاه چهارم یعنی «باید جرات مقایسه اسلام‌گرایی با فاشیسم را داشت؛ آنها اشتراکاتی با یکدیگر دارند اما معادل و یکسان با هم نیستند»، منطقی‌تر و واقع‌بینانه‌تر است. دلیل این امر آن است که عموم تحلیلگران و نویسندگان یاد شده اسلام‌گرایی را جریانی یک‌دست در نظر گرفته و از تنوعات درونی

آن غافل مانده‌اند (ر.ک: نبوی، ۱۳۹۰). البته در این میان با توجه به نکاتی که با تمرکز بر نمونه داعش به‌عنوان نماینده نسل جدید جریان اسلام‌گرایی رادیکال خواهد آمد، به نظر می‌رسد ضمن وجود اشتراکات و نقاط افتراق، فاشیسم نزدیک‌ترین ایدئولوژی به این جریان است.

نقاط اشتراک

اول. برخاستن از خاکستر جنگ و بی‌ثباتی

فاشیسم در قاره‌ای ظهور کرد که به دنبال جنگ جهانی اول به‌شدت بی‌ثبات شده بود و خشونت فاشیستی محصول شرایط جوامع اروپایی آسیب دیده از جنگ بود. رویداد مشابهی نیز در جهان عرب و کشورهای مسلمان رخ داده، به‌خصوص در عراق و افغانستان که با دهه‌ها جنگ مداوم مواجه بوده‌اند و سوریه که در دهه اخیر دچار جنگ شده است. در واقع، در صورتی که به تبعات جنگ‌های مداوم در خاورمیانه توجه نشود امکان درک درست خشونت‌ورزی گروهی مانند داعش وجود نخواهد داشت. در این میان، باید توجه داشت که به رغم شباهت شرایط و بستر تاریخی (تاثیرپذیری از جنگ) در ظهور فاشیسم و اسلام‌گرایی رادیکال از نوع داعشی آن، دو نوع فاشیسم وجود دارد: یکی فاشیسم امپریالیستی (همانند آلمان نازی) و دیگری فاشیسم در سرزمین تحت اشغال (مشابه وضعیت رژیم ویشی فرانسه). در نوع اول، سیاستی توسعه‌طلبانه دنبال می‌شد، چنان‌که هیتلر در کتاب *من اعتقاد خود را مبنی بر اینکه مردم آلمان به «فضای حیاتی»* نیاز دارند، به تفصیل بیان می‌کند. فاشیسم ایتالیا نیز در سودای گسترش قلمروی ایتالیا از مدیترانه تا نقاطی دورتر و ایجاد یک امپراتوری متشکل از مستعمراتی از دولت‌های آفریقایی، یونان و دولت‌های منطقه بالکان بود. در مقابل، نوع دوم فاشیسم به دنبال شکست در جنگ و همکاری با نازی‌ها شکل گرفت. از این رو، توسعه‌طلبی داعش شبیه امپریالیسم فاشیست‌های ایتالیا و نازی‌های آلمان است. داعش اشاره می‌کند که دولت اسلامی خواهد ماند حتی اگر یهودیان، مسیحیان و مرتدین مخالف آن باشند و در هر نقطه از سرتاسر جهان به گسترش خود ادامه خواهد داد (Dabiq, 2014#5: 32-33). بر خلاف برخی از دیگر گروه‌های اسلام‌گرای رادیکال مانند طالبان که پروژه خود را بومی شده تعریف می‌کردند، داعش از ابتدا داعیه تاسیس خلافت جهانی را در سر داشت و خود را به‌عنوان جنبشی پیشتاز و قدرتمند معرفی می‌کرد که توان پیروزی و موفقیت دارد (Gerges, 2014: 342). مودودی به‌عنوان یکی از آباء تفکر اسلام‌گرایی رادیکال نیز معتقد بود

انسجام و یکپارچگی جامعه اسلامی بر اساس شاخص‌های قومی، زبانی و تاریخی، هویتی و سرزمینی نیست بلکه طبق اصول فکری و قواعدی جهانی است که تمام ابنای بشر را در بر می‌گیرد. از این لحاظ حکومت اسلامی حکومتی جهانی بوده و محدود به مرزهای جغرافیایی نمی‌شود (مودودی، ۱۳۵۷: ۱۰).

دوم. مدرنیسم ارتجاعی

اسلام‌گرایی رادیکال و فاشیسم هر دو اشکالی از انقلابی‌گری محافظه‌کارانه هستند که می‌توان از آن با عنوان مدرنیسم ارتجاعی یاد کرد. در واقع مدرنیسم ارتجاعی ترکیبی از شور و شوق برای کسب و استفاده از فناوری‌های مدرن به همراه رد ارزش‌های عصر روشنگری و نهادهای لیبرال دموکراتیک است (Herf, 1984; 2009).

فاشیسم وجه زیبایی‌شناختی بخشیدن به صنعت، فناوری، سرعت و خشونت را از فوتوریست‌ها اقتباس کرد. چیرگی فناورانه بر طبیعت از علائق اصلی فاشیست‌ها بود (نئوکلوس، ۱۳۹۱: ۱۰۷). نازی‌ها حتی در نماد خود یعنی صلیب شکسته، نیز عناصر فناوری و سرعت را جای دادند، به گونه‌ای که این صلیب گویی حرکت مداومی دارد و نشانه حرکت دائمی و پیشروی نازیسم در جهان مدرن است (قزلسفلی، ۱۳۹۷: ۲۰). داعش بارها نشان داده است که علاقه‌مند به حضور فناوری‌های جدید در تولیدات تصویری خود بوده است و شباهت‌هایی زیبایی‌شناختی بین داعش با فوتوریسم نیز وجود دارد. حس عمیق وجود بحران، میل به خشونت‌گرایی و طغیان علیه وضعیت موجود همگی ویژگی‌های مشترکی هستند که در آن دو دیده می‌شود. پروژه فوتوریست‌ها برای ادغام زندگی و هنر مشابه با تلاش داعش برای ادغام زندگی و مذهب بود و اعضای هر دو جنبش دستیابی به این هدف را از طریق خشونت امکان‌پذیر می‌دانستند (Bortz – Bernstein, 2017: 1). بنابراین هم داعش و هم فاشیسم از شکل خاصی از ایدئولوژی ارتجاعی حمایت می‌کنند که با استفاده از خشونت و ابزارهای مدرن همراه است و البته در حالی که وعده ایجاد دوره جدیدی را می‌دهند، به اسطوره‌های گذشته اشاره می‌کنند.

ضدیت با ارزش‌ها و نمادهای مدرن در فاشیسم را می‌توان در ریشه‌های آن یافت که به دهه ۱۸۸۰ میلادی و به طور خاص به مضمون فرانسوی «پایان قرن»^۱ باز می‌گردد که علیه خردگرایی، پوزیتیویسم، جامعه بورژوازی، ماتریالیسم و دموکراسی لیبرال بود. آنان منتقد فردگرایی و جامعه لیبرالی، قطع شدن پیوندهای اجتماعی در جامعه بورژوازی بودند و جامعه کلان‌شهری را مبتنی بر غریزه‌های حیوانی و

بدون قهرمان و یا روحیه قهرمان‌پروری می‌دیدند (Sternhell, 1998:169-171). در این زمینه، فوتوریست‌ها به‌خصوص درباره خطر فساد ناشی از مادی‌گرایی (ماتریالیسم)، لذت‌گرایی و فرهنگ آمریکایی نگرانی داشتند و آن را باعث زوال فرهنگ عامه می‌دانستند (Payne, 2003: xvi). ماریتی خواستار تخریب موزه‌ها، مراکز علمی، کتابخانه‌ها و آژانس‌های سرزمین از «قانون‌های اساتید دانشگاهی، باستان‌شناسان، راهنماهای تورهای گردشگری و اشیای عتیقه» بود (Re: Bortz – Bernstein, 2017: 2). در واقع جنگ فوتوریست‌ها علیه گذشته در جهت آمادگی برای تولد ایتالیایی صنعتی و نظامی شده و قادر به تسلط بر دریای آدریاتیک و کشورهای آن حوزه بود (Poggi, 2008: 11).

جالب آنکه جنبش‌های فاشیستی در ظاهر مدعی بودند که ضد ارزش‌های سنتی هستند و مردم را به ایجاد و خلق ارزش‌های نوین فرا می‌خواندند. با این حال همزمان به گذشته‌ای پرشکوه و خواست احیای آن اشاره داشتند. میراث دوگانه کاتولیک‌گرایی و افتخار به امپراتوری روم مبنای ادعای جهان-شمولی و برتری فرهنگی فاشیسم را تشکیل می‌داد. نازی‌ها میراث امپراتوری مقدس روم را گواه تقدیر آلمان در ایجاد سلطه و دفاع از اروپا می‌دانستند. فاشیست‌ها با تحریف در فهم همگانی از تاریخ، گذشته‌ای اسطوره‌ای می‌سازند تا نظراتشان درباره شرایط امروز را موجه جلوه دهند و از طریق تبلیغات، درک عامه مردم را از واقعیت بازتعریف می‌کنند (استنلی، ۱۳۹۸: ۱۳).

داعش همچون نازی‌ها در استفاده از رسانه‌ها و ابزارهای تبلیغاتی برای متقاعد کردن افراد به پیروی از اندیشه‌شان اقدامات قابل توجهی را انجام داده است. اگر فاشیست‌ها و نازی‌ها از فیلم و رادیو برای تبلیغات استفاده می‌کردند، داعش از شبکه‌های اجتماعی نظیر یوتیوب و توییتر بهره زیادی گرفته است. همچنان که تبلیغات فاشیستی در زمان خود نوآورانه بود، داعش با ترسیم تاریخی آرمانی، تبلیغات مدرن از طریق اینترنت و انتشار تصاویر و کلیپ‌های ویدئویی با معیارهای هالیوودی را برای ایجاد هیجان در مخاطبان مورد توجه قرار داد. این شیوه عملکرد چنان بوده است که می‌توان این گروه را «رسانه‌ای‌ترین گروه تروریستی تاریخ» دانست (عطارزاده، ۱۳۹۶: ۱۳۴).

بررسی‌ها نشان می‌دهد فیلم‌ها و کلیپ‌های رسانه‌های وابسته به داعش شش موضوع مختلف را در بر می‌گیرد: خشونت، رحمت، تعلق، قربانی، جنگ و آرمان‌شهر (Winter, 2015 b: 25). همچنین از طریق حساب‌های کاربری داعش در توییتر فیلم‌هایی درباره عملیات‌های انتحاری، آموزش ساخت و استفاده از سلاح و بمب و ستایش جنگجویان داعش منتشر شده است (Schori liang, 2015: 6). روشن است که استفاده وسیع از رسانه‌ها مزایایی چون تسریع در تبلیغات و امکان بسیج اجتماعی، حفظ گمنامی،

تأمین منابع مالی، استفاده از ترندهای رسانه‌ای، مشروعیت و مقبولیت خشونت سیاسی و راحتی انجام ارتباطات دارد (اسماعیلی و همکاران، ۱۴۰۱: ۱۵۳). اهداف داعش نیز عبارت بوده است از: تبلیغات، جذب و آموزش نیرو، تصویرسازی از قدرت خود و شبکه‌سازی (عراقچی و جوزانی کهن، ۱۳۹۶: ۴-۱۶۱).

سوم. حذف تفاوت‌ها

اسلام‌گرایان رادیکال و فاشیست‌ها هر دو خواستار تغییر کلیت جامعه از ساختارهای اقتصادی تا فرهنگی و سیاسی، به امید ایجاد جهانی هستند که اتوپیای آنان را تحقق بخشد. راه حل آنها برای تحقق این امر، حذف تفاوت‌ها از طریق تاسیس جامعه‌ای امت‌گونه است. آنها در واقع بر اجتماع‌گرایی از طریق احیا یا تقویت سازمان‌های اجتماعی روستایی یا شبه روستایی تاکید دارند شاید از آن رو که کنترل آن آسان‌تر از جمعیت متکثر شهری است. ضدیت با شهرگرایی در دهه ۱۹۲۰ میلادی در جنبش فاشیستی شکل گرفت، همچنان که اسلام‌گرایانی چون سید قطب نیز شهرگرایی را نماد فرهنگ منحط غربی دانستند (Bortz – Bornstein, 2018: 27-28). به تعبیر گلنر، مفهوم امت در اسلام‌گرایی در تضاد و عدم سازش با فردگرایی مدرن و استقلال انجمن‌های جامعه مدنی است (Gellner, 1996: 40). این نکته مبهم نیست که داعش به امت‌گرایی باور دارد، یعنی جماعتی متشکل از مومنان که فارغ از قومیت و یا محدودیت‌های جغرافیایی با یکدیگر متحد می‌شوند و مهم‌ترین دغدغه‌شان اجرای شریعت است و می‌دانیم که در این‌گونه اجتماعات شور و احساس و جرات بر سایر موارد غلبه دارد (دبیستگی، ۱۳۸۱: ۲۰۴). با این حال، امت‌گرایی صرفاً در قالب شریعت محور آن وجود ندارد بلکه در اروپا نیز دیده شده است. نگاه رمانتیک به زندگی روستایی قرون وسطایی و شکایت نسبت به تاثیرات انقلاب صنعتی در قرن بیستم خوراک فکری ایدئولوژی‌های ارتجاعی را تأمین می‌کرد (همان، ۲۰۳). نازی‌ها بیشترین حمایت انتخاباتی خود را در مناطق روستایی و شهرهای کوچک به دست آوردند و انسان آرمانی در تبلیغات آنها یک دهقان ساده بود و اتفاقاً روشنفکران به‌عنوان تهدیدی برای روح اجتماع قلمداد می‌شدند. این تلقی سبب می‌شود که بر روی تفاوت‌ها و تضادهای اجتماعی پرده کشیده شود و البته این احساس کاذب را ایجاد کند که اعضای امت، برگزیدگان جامعه بشری هستند و نارضایتی‌ها متوجه دشمن خارجی شود. می‌دانیم که دشمن‌سازی توسط فاشیست‌ها برای انحراف افکار توده مردم از علل و عوامل واقعی نابسامانی‌های اجتماعی بارها مورد استفاده قرار گرفته بود (کونل، ۱۳۵۸: ۳۰ و ۴۸). داعش نیز نگاه مشابهی به جهان پیرامون دارد و همواره از روایت حماسی درگیری نبرد «ما» و

«آنها» سخن می‌گویند. در نتیجه، خوانندگان نشریات داعش در معرض جهان‌بینی‌ای سرشار از جنگ دائمی با دشمنان هستند. در این‌گونه مطالب واژگانی چون «خرد کردن»، «حمام خون»، «قتل عام»، «تخریب»، «تحمیل تلفات» و نوعی تصویرسازی اکشن از خشونت بسیار دیده می‌شود، بدون آنکه به علل و عوامل اصلی و واقعی مشکلات اشاره‌ای شود.

واقعیت آن است که این دو ایدئولوژی بر پایه تفکری ساده‌انگارانه، یعنی ملامت «آنها» یا «دیگری»، رشد و «آنها» را مسبب مسائل و مشکلات «ما» قلمداد کرده‌اند. عدم مدارا و نیز به انقیاد کشاندن افراد سبب می‌شود بتوان عنوان توتالیتار را بر این دو اطلاق کرد. تجربیات تاریخی نشان می‌دهد که دشمن-تراشی و هراس‌آفرینی لازمه سرزندگی جنبش‌های توتالیتار است. لذا «دیگران» ممکن است که شخصا بی‌گناه باشند، اما به حکم تاریخ در زمره گروه‌هایی هستند که باعث تفاوت و تکثر و لذا دشمن‌جنبش تلقی می‌شوند و بایستی حذف گردند.

چهارم. محافظه‌کاری اجتماعی

به نظر می‌رسد فاشیسم ارزش‌هایی را از سنت محافظه‌کاری پذیرفته است از جمله: سلسله مراتب، اقتدار و نظم. خانواده پدرسالار یکی از ایدئال‌هایی است که فاشیست‌ها مایل بودند به قول خودشان به آن بازگردند. در جوامع فاشیستی رهبر مردم همتای پدر در خانواده‌های سنتی و پدرسالار است (استنلی، ۱۳۹۸: ۱۹-۲۰). هیتلر با نگاهی محافظه‌کارانه و اعتقادش به مردسالاری نوشته است: «همان‌طور که یک زن ناتوان در هر وضعی نیاز به حمایت شوهرش دارد به همان نسبت یک ملت نیز مانند زنی ناتوان است که باید یک رهبر و فلسفه زندگی داشته باشد» (هیتلر، ۱۳۸۴: ۳۱). او می‌گفت: «از زنانی که خود را داخل سیاست می‌کنند بیزارم» (اکلشلال، ۱۳۷۵: ۲۶۲). موسولینی نیز جنگ را مهم‌ترین موضوع در زندگی مردان و مادر بودن را مهم‌ترین موضوع در زندگی زنان می‌دانست و از نیمه دهه ۱۹۲۰ میلادی شعار «زنان در خانه» مطرح شد که زنان را به بازگشتن به عرصه خانواده دعوت می‌کرد.

چند دهه بعد، داعش بیانیه‌ای تحت عنوان «زنان دولت اسلامی؛ مانیفستی درباره زنان از سوی گردان الخنساء» (۲۵ ژانویه ۲۰۱۵) صادر کرد که هدفش اثرگذاری بر زنان جوامع مسلمان برای مهاجرت به سرزمین‌های تحت کنترل آن گروه بود. در این بیانیه با ماهیت وجودی قائل شدن برای وظایف و نقش زن و مرد در جامعه، آمده بود: «این راز آسمانی در زنان وجود دارد که آنان باید کم‌تحرک، ساکن و همراه با ثبات باشند و در مقابل، مردان باید نماد حرکت و جریان داشتن باشند. این چیزی است که طبیعت برای انسان تعیین کرده و انسان‌ها این‌گونه آفریده شده‌اند. اگر نقش‌های زن و مرد با یکدیگر

آمیخته شود بنیان‌های جامعه به لرزه در خواهند آمد، بی‌ثباتی حاکم می‌شود و پایه‌های جامعه تخریب شده و دیوارهای آن فرو می‌ریزد» (Re: Winter, 2015 a: 12). این نگاه سلسله مراتبی نیاز به وجود یک رهبر و گروهی پیشتاز و لزوم تبعیت از آنان را پدید می‌آورد. از این رو بود که موسولینی پایه و اساس مشورت با مردم برای قانون‌گذاری و سیاست را اشتباه می‌دانست. سید قطب نیز دموکراسی لیبرال را از آن جهت جاهلی می‌دانست که به حاکمیت انسان و نه خدا باور دارد. در نتیجه هر دو باور یکسان هستند: نادیده گرفتن حق مشارکت و اعمال نظر مردم. موسولینی به صراحت درباره دکتترین فاشیسم می‌گوید: «توده‌ها چیزی نیستند جز گله گوسفندان. منکر آن هستم که آنان خود تا زمانی که بدون ساماندهی باشند بتوانند حکمرانی کنند» (Re: Ludwig, 2015). از نظر هیتلر نیز لازم است که در آلمان: «دست‌کم شش میلیون نفر افراد دوره دیده و جسور و با شهامت دارای افکار و احساسات تعصب‌آمیز و تعلیمات نظامی حضور داشته باشند» (ر.ک: کونل، ۱۳۵۸: ۴۱۸).

داعش در مقاله‌ای تحت عنوان «امامت، امامت سیاسی است» اشاره می‌کند که امت باید پشت سر یک رهبر واحد که شریعت را اجرا می‌کند، متحد شوند (Dabiq, 2014#1: 24). از دید داعش، مسلمانانی که نمی‌خواهند زیر سایه یک امام مسلمان زندگی کنند به آن معنا است که می‌خواهند تحت فرمان طاغوت باشند و «ما باید از امام مادامی که او فرمان می‌دهد اطاعت کنیم» (Ibid: 29). همچنین در مطالبی با عنوان «بازگشت خلافت» با اشاره به نقش پیشتازان در راه برقراری دولت اسلامی آمده بود: «خدا پیشگویی کرده است که پیشتازانی برای احیای اسلام و برقراری دوباره اصل توحید و پاک کردن آن از ارتداد مشرکین و تقویت امنیت واقعی از طریق ادغام اقتدار سیاسی و مذهبی... اقدام خواهند کرد» (Ibid).

پنجم. تقدیس مرگ و خشونت

احزاب و رژیم‌های فاشیستی به جانبازی، ایثار و خون دادن برای تحقق آرمان باور داشته‌اند. قاطعیت، مردانگی، شهامت، قهرمانی، از جان گذشتگی، فرمانبرداری، قهر و اطاعت اصلی‌ترین عناصر بیانگر ماهیت فاشیسم هستند (کونل، ۱۳۵۸: ۵۱). موسولینی در دکتترین فاشیسم انسانی را فعال می‌داند که «مردانه» با مشکلات روبه‌رو شود (Mussolini, 1968). برای او جانباختگان رویداد «آوانتی»^۱ و برای

۱ - «آوانتی» ماجرای مرگ دو جوان فاشیست بود که به دفتر روزنامه‌ای سوسیالیستی به همین نام حمله کرده بودند.

هیتلر کشته شدگان کودتای آبخوفروشی^۱ به مثابه شهید قلمداد می‌شدند. قداست مرگ نزد موسولینی به حدی بود که اسم رمز عملیات فاشیست‌ها برای کسب قدرت در ایتالیا نیز یکی از شعارهای گاریبالدی قهرمان ملی قرن نوزدهم ایتالیا بود: «یا رم یا مرگ». موسولینی می‌گفت: «فاشیسم دکترینی از زندگی است که ایمان را زنده کرده است؛ ایمانی که ذهن‌ها را تسخیر کرده و با شهادت آن را اثبات می‌کند» (Mussolini, 1997: 299). جنتیله متفکر فاشیست، در همین باره می‌نویسد: «مردانی برای عظمت و شکوه دولت قربانی می‌شوند. چه چیزی تاثیرگذارتر از ایثار داوطلبانه شهروندی که برای کشورش جان می‌دهد؟ فاشیسم عشق به ایثار و جانبازی را احیا کرده است» (Re: Smith, 1936: 155). در ایتالیا، مراسم تدفین جانبختگان فاشیسم در کلیسای سانتاکروچه (فلورانس) و در کلیسای سن‌دومینیکو (سیه‌نا) نشانه استفاده از مذهب توسط فاشیست‌ها برای تقویت حس مرگ‌پرستی بود (Pollard, 2007: 444).

استفاده از مفهوم ایثار در راه ایمان، از جمله در آهنگی دیده می‌شد که تحت عنوان «تاریخ رستگاری نازی» سالانه برای گرامیداشت جانبختگان نازی نواخته می‌شد. در بخشی از ترانه آن آمده است: «ما از خون کسانی که به خاک افتادند سرشار می‌شویم. پرچم آنان پاک و روشن است و باید الهام‌بخش ما باشد. با شعله‌ور شدن شما زندگی ما آغاز می‌شود» (Griffin, 2004: 92). جالب آنکه در روزهای پایانی عمر جمهوری وایمار، گوبلز که بعداً وزیر تبلیغات آلمان نازی شد اعضای احزاب سوسیال-دموکرات و کمونیست را با اعزام دسته‌جات طرفدار نازی‌ها تحریک می‌کرد تا منازعه خشونت‌بار شکل بگیرد. در نتیجه خشونت‌های خیابانی عده‌ای از هواداران نازی کشته و یا مجروح شدند. گوبلز از این موضوع استفاده کرد و در تبلیغات از آنان تحت عنوان قربانیان «راه ایجاد آلمانی نوین» یاد کرد (Thompson, 2017: 51-66).

در سمت اسلام‌گرایان رادیکال، داعش مجموعه مطالبی را تحت عنوان «من المومنین رجال...» در نشریات خود منتشر کرد که به زندگی‌نامه افرادی پرداخته که در جریان نبردهای آن گروه کشته شده بودند و از آنان تحت عنوان شهید یاد شد. داعش در تبلیغات خود اشاره می‌کرد که شهادت باید غایت نهایی اعضا و هواداران آن گروه باشد و گفته می‌شد: «آنان به لطف خدا به مقام شهادت نائل شدند.

۱ - در جریان کودتای ناکام آبخوفروشی مونیخ (۹ نوامبر ۱۹۲۳)، تعدادی از هواداران نازی در جریان زد و خورد با پلیس کشته شدند.

بسیارند مردانی که برای احیای خلافت در این راه می‌کوشند» (Dabiq, 2015#7: 40). از جمله درباره ابومالک التمیمی یک داعشی کشته شده، آمده بود: «ابومالک قهرمان در جهاد شرکت کرد. او دنیا، اعتبار آن و ثروت و تجملات را رها کرد و در جستجوی آخرت بود و با توحیدی ناب به میدان جهاد پیوست» (Dabiq, 2015#10: 40).

تفاوت‌ها

اول. شرایط بین‌المللی پیش از ظهور دو ایدئولوژی

همان‌گونه که توجه به شرایط پیش از ظهور این دو ایدئولوژی، به طور مشخص برخاستن از خاکستر جنگ و بی‌ثباتی، به‌عنوان یک نقطه تشابه ضروری است، بایستی به برخی تفاوت‌های مهم از این جهت نیز توجه کرد. فاشیسم در بستر ضدیت با کمونیسم و لیبرالیسم شکل گرفت، در حالی که اسلام‌گرایی رادیکال در دوره جنگ سرد و پس از آن قوت گرفت و فعالیت داعش نیز مربوط به تحولات منطقه در دوره معاصر است. امروزه کمونیسم و ضدیت با آن دیگر محلی از اعراب ندارد و نقش‌آفرین نیست. البته داعش توانست جوانان دوره پسا استعمار در اروپا، به‌ویژه تعدادی از جوانان مسلمان طبقات متوسط، را جذب خود کند اما پایگاه اجتماعی آن ارتباطی با چپ رادیکال ندارد (Traverso, 2019: 86). در همین زمینه، بایستی اشاره کرد که فاشیسم ادعای ارائه بدیلی برای نظام سیاسی لیبرال‌دموکراتیک داشت. در ایتالیا موسولینی علیه دولت لیبرال آن کشور فعالیت می‌کرد و در آلمان هیتلر علیه جمهوری وایمار موضع‌گیری کرده بود که یکی از پیشرفته‌ترین اشکال دموکراسی در آن زمان محسوب می‌شد. در اسپانیا نیز جنبش طرفداران فرانکو واکنشی علیه جمهوری دوم و جبهه مردمی بود. با این وجود در جهان عرب که داعش از آنجا برخاست هرگز دموکراسی‌ای واقعی شکل نگرفته بود. به تعبیر دیگر، این گروه در منطقه‌ای ظهور یافت که اساساً فاقد نهادها و رژیم‌های دموکراتیک بود، لذا واکنشی علیه دموکراسی به شمار نمی‌رفت.

دوم. دیدگاه متفاوت درباره مذهب

فاشیسم ایتالیایی و نازیسم آلمانی پایه‌گذار حکومت‌های سکولاری بودند که قصد داشتند سنت مذهبی را با ارزش‌ها و نمادهای سیاسی ملی‌گرایی و نژادگرایی مد نظر خود جایگزین کنند، هرچند کاملاً موفق نبودند. فاشیسم ایتالیا در نهایت در سال ۱۹۲۹ با کلیسای کاتولیک به واسطه امضای پیمان لاتران مصالحه کرد و جرم‌های فاشیستی را با آئین‌های مذهبی ادغام کرد، به‌خصوص آنکه واتیکان به‌عنوان

کشوری مستقل به رسمیت شناخته شد و موسولینی موافقت کرد تا عواید کلیساهای ایتالیا به واتیکان پرداخت شود. نازی‌ها نیز هرگز ارتباط خود را به طور کامل با کلیسای کاتولیک و پروتستان قطع نکردند. هیتلر در نبرد من اشاره کرده بود که عقاید مذهبی دارای امتیازاتی هستند که آدمی را از بسیاری از آلودگی‌ها دور نگه می‌دارند و اگر احساس مذهبی یک قوم تقویت شود این موضوع می‌تواند آن ملت را مافوق درجه انسانی قرار دهد (هیتلر، ۱۳۸۴: ۲۵۲-۲۵۳). فرانکو در اسپانیا نیز جنبش خود را شکلی از کاتولیسیسم ملی تعریف می‌کرد (Traverso, 2019: 84).

بنابراین در ادامه فاشیسم به نوعی دین سکولار تبدیل می‌شود که زایش دوباره ملی را با روایتی از رستگاری بیان می‌کند؛ نوعی مذهب سیاسی که ایدئولوژی، جنبش و یا سیاستی را تقدیس می‌کند و رژیم سیاسی منبع اصلی و غیر قابل انکار معنا و هدف نهایی وجود انسان روی زمین قلمداد می‌شود (Gentile, 2004). در واقع فاشیسم مفهومی دینی است که انسان را در ارتباطی جاویدان با قانونی برتر و اراده عینی قرار می‌دهد و او را آماده می‌کند تا عضو آگاه جامعه معنوی باشد. فکر نوزایی نیز که در فاشیسم دیده می‌شود از اصول مسیحی (ایمان، ارادت و ایثار) برآمده است (عالم، ۱۳۸۵: ۱۲۴ و ۱۳۴). جالب اینجا است که دلیل حمایت کاتولیک‌ها از ایدئولوژی روستاگرایی موسولینی منطبق با منطق ایجاد توازن میان جامعه شهری و روستایی برای حفظ ثبات سیاسی و نظم اجتماعی بود (Blamires, 2007). دکترین خاک و خون نازی‌ها نیز به گفته رینتالا، باب میل پروتستان‌ها در آلمان بود (Re: Pollard, 2007: 437). از منظر عموم جذب‌شدگان به فاشیسم، لیبرالیسم مسئول سکولاریسم، روحانیت ستیزی، محدود ساختن مالکیت و قدرت کلیسا به‌خصوص از زمان پیروزی انقلاب فرانسه به این سو قلمداد شده بود. در مقابل، داعش تفسیر بنیادگرایانه‌ای از سنت مذهبی دارد و در قالب سیاسی شده و رادیکالیزه شده آن را بیان می‌کند. داعش معتقد است که تمدن اسلامی به دستاوردها و پیشرفت‌های بسیاری در صدر اسلام و در دوره خلفای راشدین نائل شد اما سپس روند معکوس را طی کرد و دلیل آن پیروی اشتباه حاکمان کشورهای مسلمان در عرصه حقوق، هنر، علوم، فلسفه و حکومت‌مداری از الگوی اروپایی بود (Dabiq, 2015#11: 40). پذیرش ارزش‌های غیر اسلامی در دوره عثمانی و پس از آن در دوره فعالیت جنبش‌های استقلال‌طلبانه موجب تداوم انحطاط شد. داعش مشکل اصلی را نفوذ ایده‌های غربی ناسیونالیسم، لیبرالیسم، سوسیالیسم، سرمایه‌داری و سکولاریسم می‌داند چرا که با جدایی نهاد مذهب از سیاست همراه بود. از این دید، جهان اسلام به دوران جاهلیت بازگشته است (Dabiq, 2015#7). در نتیجه، فعالیت داعش به تاسیس رژیم سکولار ختم نمی‌شود. جالب آنکه بر خلاف

ارتش اسپانیا که در طول جنگ داخلی خواستار کسب حمایت کلیسا بود، داعش حتی الزامی نمی‌دید که بخواهد با دیگر جنبش‌های مذهبی تعامل کند یا دست اتحاد دهد.

سوم. ناسیونالیسم فاشیست‌ها در برابر دین‌سالاری فرقه‌گرایانه داعش

فراتر از ویژگی دین‌سالارانه داعش، این گروه شکلی از فرقه‌گرایی مذهبی را مورد استفاده قرار داد تا به شکاف میان سنی‌ها و شیعیان دامن زند؛ از همین رو نه تنها اسلام‌گرایان سنی بلکه عناصر بعثی ارتش صدام نیز برای شورش علیه دولت شیعه عراق جذب و بسیج شدند، یعنی علیه دولتی که پس از حمله آمریکا در سال ۲۰۰۳ تشکیل شده بود و با اجرای پروژه بعثی‌زدایی تعداد زیادی از نیروهای ارتش و دیگر نهادهای دولتی را اخراج کرده بود. این موضوع به حس انتقام‌جویی در میان طیفی از سنی‌ها دامن زده و انگیزه‌ای برای جذب به سوی داعش بود (Traverso, 2019: 85). از این منظر فرقه‌گرایی مذهبی داعش متفاوت از ملی‌گرایی فاشیستی است، چرا که مباحثی مشابه قداست تبراً نزد فاشیست‌ها یا تقدیس خون و خاک در نازیسم در ایدئولوژی داعش جایی ندارند. از طرف دیگر در فاشیسم این دولت است که قداست دارد و همگان باید از آن اطاعت کنند. شعار جوانان فاشیست ایتالیا چنین بود: «اعتقاد، فرمانبرداری، مبارزه» (کونل، ۱۳۵۸: ۳۵). ولی بر خلاف تاکید فاشیست‌ها بر لزوم اطاعت از دولت، تاکید داعش و اسلام‌گرایان رادیکال بر اطاعت از خدا است و هرگونه مرزهای سیاسی و جغرافیایی را رد می‌کنند، لذا بنیادگرایی داعش بعدی بین‌المللی دارد که فاشیسم اروپایی فاقد آن بود. داعش با رد مرزهای فعلی در خاورمیانه اشاره می‌کند: «اینجا مرز عراق و شام است... مرز تعیین شده سایکس پیکو که ما آن را به رسمیت نشناخته‌ایم و هرگز نخواهیم شناخت. سربازان دارالاسلام این مرز را در هم خواهند شکست تا ان شاءالله به قدس برسیم» (Vasquez, 2014). لذا از مسلمانان درخواست می‌شود که به سرزمین خلافت بپیوندند و اشاره می‌شود که دولت اسلامی دولتی است که عرب و غیر عرب، سیاه‌پوست و سفیدپوست، شرقی و غربی همگی در آن با یکدیگر برادر هستند (Dabiq, 2014#1: 4).

۱ - فاشیسم از ریشه لاتینی Fascis به معنی دسته‌ای از چوب‌های به هم بسته شده است و اصطلاحاً به تبری گفته شده که میله‌هایی در امتداد دسته آن می‌بستند و یکی از نمادهای حکومتی در روم باستان بود و بعد نماد حزب فاشیست ایتالیا شد (پویا، ۱۳۹۳: ۱۹۹).

از طرف دیگر تخریب آثار باستانی توسط داعش تنها به خاطر آن نبود که آنها نمادی از بت پرستی تلقی می شدند بلکه به رد دولت - ملت و ناسیونالیسم برمی گشت، چرا که رژیم بعثی عراق از این آثار برای تقویت ایدئولوژی ناسیونالیسم سکولار استفاده کرده بود (Jones, 2018: 31). داعش در مطلبی با عنوان «نمادهای بت‌ها» میان شرک، ناسیونالیسم و بت‌های باستانی ارتباط برقرار کرده و نوشته بود: «زمانی که مجسمه‌ها تبدیل به نماد می‌شوند تبدیل به بت شده‌اند. هر چه غیر از خدا پرستش شود معادل با او قلمداد می‌شود، چه پرستش پیامبر باشد چه یک پادشاه و یا یک عابد، یک حاکم متکبر، یک قانون و یا یک دولت. این در حالی است که مسلمانان فراخوانده شده‌اند که تنها تحت فرمان خداوند متحد شوند. هر نمادی که سبب شود مردم به جای خدا آن را بپرستند باید نابود شود» (Al-Naba Newsletter, 2016-2017: 14-15).

در همین جا ذکر نکته‌ای ظریف درباره تفاوت میان ملی‌گرایی فاشیست‌ها و امت‌گرایی داعشی‌ها ضروری به نظر می‌رسد. درست است که این دو مقوله تفاوت دارند اما امت‌گرایی اسلام‌گرایان رادیکال را شاید بتوان به مفهوم فولکس‌گماینشافت^۱ نزدیک دانست. فولکس‌گماینشافت تعریفی در چارچوب قومی از جامعه ارائه می‌دهد که بنیادهای جماعت پیشا سیاسی را نمایندگی می‌کند و بر حافظه جمعی، فرهنگ و تاریخ مشترک تاکید دارد. این مفهوم در برابر مفهوم مدرن و دموکراتیک «ملت» قرار دارد چرا که فولکس‌گماینشافت بر همگن بودن قومیتی یک جمعیت تاکید دارد در حالی که مفهوم ملت مدرن بر شهروندی و چند قومیتی بودن یک جامعه تکیه می‌کند (Byrd, 2019: 1; 3). نازی‌ها از مفهوم فولکس‌گماینشافت به عنوان ابزاری سیاسی برای حذف اقوام و نژادهای دیگر استفاده می‌کردند. البته گفته می‌شود که این مفهوم در جریان جنگ جهانی اول به وجود آمد و در راستای ارائه تصویری از یک ملت متحد در جنگ مورد بهره‌برداری قرار گرفت، اما بعداً نازی‌ها از آن استفاده کردند تا «نظم نژادی تازه» را ایجاد کنند (Re: Wildt, 2012).

چنان‌که گفتیم، اسلام‌گرایی رادیکال عناصری چون خاک و خون را مقدس نمی‌داند و به جای آن عقیده به یک دین (اسلام) آن هم منطبق با قرائتی بنیادگرایانه را به عنوان رکن اصلی قوام جماعت مد نظر قرار می‌دهد. در این وضعیت اجتماعی همگن، «دیگری» با عناوین و برجسب‌هایی چون رافضی، مشرک،

منافق، کافر و... یا باید حذف شده و یا دست‌کم به حاشیه رانده شود. اینجا است که به رغم تفاوت‌ها، ناسیونالیسم فاشیست‌ها به فرقه‌گرایی داعشی‌ها نزدیک می‌شود.

نتیجه

در این مقاله بررسی تفاوت‌ها و تشابهات دو ایدئولوژی و جنبش مهم معاصر یعنی فاشیسم و اسلام‌گرایی رادیکال مورد توجه قرار گرفت تا مشخص شود که چه نسبتی میان آن دو برقرار است؟ در ادامه با تمرکز بر نمونه داعش به‌عنوان نماینده نسل جدید جریان اسلام‌گرایی رادیکال و بررسی دیگر باره نقاط اشتراک و تفاوت‌ها این نظر به میان آمد که داعش به واسطه برخاستن از خاکستر جنگ و بی‌ثباتی، مدرنیسم ارتجاعی، حذف تفاوت‌ها، محافظه‌کاری اجتماعی و تقدیس مرگ و خشونت - و به رغم برخی تفاوت‌ها - نزدیک‌ترین جنبش و ایدئولوژی مدرن به فاشیسم است.

چنان‌که به تفصیل بیان شد، به رغم آنکه آنها دارای تفاوت‌هایی در نوع دولت ایدئال و فرایندهای تاریخی بوده‌اند، هر دو توده‌ها را بسیج می‌کنند، تمایزات و تفاوت‌های طبقاتی را نادیده می‌گیرند، عقاید انحصارگرایانه خود را جایگزین باورهای دیگر می‌کنند و با تکیه بر ارتباطات جمعی و سرکوب مخالفان با هدف ساختن یک کشور تازه و یا چشم‌انداز یک انسان نوین با هدف تسخیر و تسلط بر جامعه موجود هستند، جامعه‌ای که از دید آنها از آرمان‌ها دور شده است (Re: Whine, 2001) و گویی منجلاپی اخلاقی وجود دارد که توسط انگل‌ها آلوده شده و باید با بی‌رحمی نابود شوند. هر دو نیز از گذشته‌ای پاک و اسطوره‌ای سخن می‌گویند که به گونه‌ای تراژیک ویران شده است.

برای تحقق این امر، فاشیسم در صدد سنتز جنبه‌هایی از سرمایه‌داری و سوسیالیسم برآمد ولی اسلام‌گرایی رادیکال هم سرمایه‌داری و هم کمونیسم را رد می‌کند. در عین حال ماهیت ضد دموکراتیک و ضد فردگرایانه، عدم تفکیک بین حوزه خصوصی و عمومی زندگی شهروندان و علاقه به کنترل رفتار شهروندان از ویژگی‌های مشترک فاشیسم و اسلام‌گرایی رادیکال است، چنان‌که می‌توان گفت که فاشیسم و اسلام‌گرایی رادیکال را می‌توان در رده جنبش‌ها و ایدئولوژی‌های توتالیتیر معاصر قرار داد.

چنان‌که گفته شد، هر دو جنبش در بستر شرایط بحران اقتصادی، آشفتگی و بی‌نظمی اجتماعی و بی‌ثباتی سیاسی ناشی از جنگ ظهور کردند، از خلاء ایجاد شده به نفع خود بهره گرفتند و با طرح اسطوره‌ها و افسانه‌های غیر عقلانی به ماشین کشتاری تبدیل شدند که هدف آن توسعه‌طلبی ارضی از طریق بسیج توده‌ای و قداست بخشیدن به جنگ و مرگ بود. از دید رهبران و اعضای این دو جنبش آنچه به‌عنوان تهدید برای نظم نوین قلمداد شده بود باید نابود می‌شد از چپ‌ها، بیماران روانی، کولی‌ها

و یهودیان توسط فاشیست‌ها گرفته تا ایزدی‌ها، علوی‌ها، شیعیان و حتی سنی‌های مخالف توسط داعشی‌ها. در عین حال، با توجه به تفاوت‌های جدی و مهم می‌توان گفت اسلام‌گرایی رادیکال و فاشیسم معادل یکدیگر نیستند چرا که اسلام‌گرایان رادیکال خواستار ایجاد جماعتی پان‌اسلامیست متشکل از مومنان به شریعت هستند و هرگونه مرزبندی سیاسی را رد می‌کنند. البته تجربه فاشیسم مشخص ساخت که در نزاع میان ایمان مسیحی و ایدئولوژی فاشیسم این اصول فاشیستی است که در نهایت غالب می‌شود و روحانیون هوادار فاشیسم نتوانستند آرمان‌های مسیحی خود را به طور تمام و کمال اجرایی کنند. بر خلاف آن تجربه، در اسلام‌گرایی رادیکال این ایدئولوژی و رهبری نمایندگی‌کننده آن است که در نهایت بر ایمان فائق می‌آید و اولویت دارد و اسلام‌گرایان توانستند قدرت سیاسی را در دست گرفته و شریعت را اجرا کنند. داعش با نگاهی کل‌گرایانه اشاره می‌کند که اسلام بایستی از تمام جنبه‌ها مورد دفاع قرار گیرد و اگر جنبه‌ای از اسلام به هر دلیلی کنار گذاشته شود آن زمان است که «شیطان پیروز شده است» (Dabiq, 2014#3: 16).

در نهایت، آنچه داعش را از سایر جنبش‌های اسلام‌گرا متمایز ساخته تاکید خاص آن بر احیای خلافت بوده است. پس از جنگ جهانی اول و به دنبال فروپاشی خلافت عثمانی، حمایت احساساتی از احیای خلافت اسلامی در میان مسلمانان اهل سنت رواج یافت. با این وجود تمرکز داعش نه بر احیای خلافت عثمانی بلکه بر الگویی اتوپیایی از حکومت مدینه در صدر اسلام و بازتولید آن در دوران معاصر بود. از این لحاظ نیز ایدئولوژی داعش به تاریخ‌گرایی فاشیسم و نازیسم شباهت پیدا می‌کند (Filipec, 2016: 337).

فهرست منابع

منابع فارسی

- ۱- استنلی، جین (۱۳۹۸)، ساز و کار فاشیسم، سیاست ما و آنها، ترجمه بابک تختی، تهران: انتشارات نگاه.
- ۲- اسماعیلی، حسین؛ احتشام رشیدی و ابوالفضل دانایی (۱۴۰۱)، «تبیین تروریسم رسانه‌ای با تمرکز بر بهره‌گیری گروه داعش از شبکه‌های اجتماعی (توییتر و فیس‌بوک) با رویکرد فرا ترکیب»، دوفصلنامه مطالعات قدرت نرم، سال ۱۲، شماره ۳.
- ۳- اکلشال، رابرت (۱۳۷۵)، مقدمه‌ای بر ایدئولوژی‌های سیاسی، مترجم محمد فائد، تهران: نشر مرکز.
- ۴- پویا، ناصر (۱۳۹۳)، ریشه‌های تاریخی، اجتماعی و اقتصادی پیدایش فاشیسم با نگاهی به تاریخ آلمان، تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۵- تورلو، ریچارد (۱۳۸۱)، فاشیسم، ترجمه باقر نصیری، تهران: وزارت امور خارجه.

- ۶- دببستگى، مېگل (۱۳۸۱)، هایدگر و امر سیاسى، ترجمه سیاوش جمادى، تهران: انتشارات ققنوس.
- ۷- شایگان، داریوش (۱۳۷۳)، «ایدئولوژیک شدن سنت»، ترجمه مهرداد مهربان، ماهنامه کیان، شماره ۱۹.
- ۸- عالم، عبدالرحمن (۱۳۸۵)، «نظریه و عمل فاشیسم»، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسى، شماره ۷۱، صص ۱۱۳-۱۶۱.
- ۹- عراقچى، سیدعباس و شاهین جوزانى کهن (۱۳۹۶)، «بهره‌برداری داعش از فضای مجازی»، فصلنامه روابط خارجی، سال ۹، شماره ۱.
- ۱۰- عطارزاده، مجتبی (۱۳۹۶)، «رسانه آوردگاه قدرت هوشمند داعش»، فصلنامه جامعه، فرهنگ رسانه، سال ۶، شماره ۲۲.
- ۱۱- قزلسفلى، محمدتقى (۱۳۹۷)، «زیبایی‌شناسی و سیاست با تمرکز بر دولت فاشیسم»، فصلنامه دولت‌پژوهی، سال ۴، شماره ۱۳.
- ۱۲- قطب، سید (۱۳۷۸)، نشانه‌های راه، ترجمه محمود محمودى، تهران: احسان.
- ۱۳- کونل، راینهارت (۱۳۵۸)، فاشیسم مفر جامعه سرمایه‌داری از بحران، ترجمه منوچهر فکری، تهران: انتشارات توس.
- ۱۴- مودودى، ابوالاعلی (۱۳۵۷)، برنامه انقلاب اسلامى، ترجمه سیدغلامرضا سعیدى، تهران: شرکت سهامى انتشار.
- ۱۵- نبوی، سید عبدالامیر (۱۳۹۰)، «اسلام‌گرایی و واکاوی تنوعات درونی آن»، فصلنامه پژوهش‌های سیاسى، سال ۱، شماره ۱.
- ۱۶- نصرى، قدیر (۱۳۹۹)، «رفتار و ساختار سازمانى داعش: اساسى‌ترین آسیب‌پذیری و نقاط قوت»، فصلنامه مطالعات خاورمیانه، سال ۲۷، شماره ۴.
- ۱۷- نولته، ارنست (۱۳۹۵)، جنبش‌های فاشیستی، ترجمه مهدى تدینى، تهران: ققنوس.
- ۱۸- نولته، ارنست (۱۴۰۰)، اسلام‌گرایی، سومین جنبش مقاومت رادیکال، ترجمه مهدى تدینى، تهران: ثالث.
- ۱۹- نتوکولوس، مارک (۱۳۹۱)، فاشیسم، مترجم حسن مرتضوى، تهران: نشر آشیان.
- ۲۰- وینسنت، اندرو، (۱۳۷۸)، ایدئولوژی‌های مدرن سیاسى، ترجمه مرتضى ثاقب‌فر، تهران: ققنوس.
- ۲۱- هیتلر، آدولف (۱۳۸۴)، نبرد من، ترجمه عنایت، تهران: دنیای کتاب.

منابع غیر فارسی

- 1- Al-Naba Newsletter (2016-2017), Symbols of Idols, 78 Issues.
- 2- Bale, Jeffrey M. (2009), "Islamism and Totalitarianism", Totalitarian Movements and Political Religions, Vol. 10, No. 2.
- 3- Bar – On, Tamir (2018), "Islamofascism": Four Competing Discourses on the Islamism-Fascism Comparison", Fascism, Journal of Comparative Fascist, Vol. 7, No. 2.
- 4- Blamires, Cyprian P. (2007), "Ruralism" In Historical Dictionary of World Fascism. Santa Barbara: ABC-CLIO.
- 5- Bortz – Bornstein, Thorsten (2017), "The Futurist aesthetics of ISIS", Journal of Aesthetics & Culture, Vol. 9, No. 1.
- 6- Bortz – Bornstein, Thorsten (2018), The Political Aesthetics of ISIS and Italian Futurism, Lexington Books.

- 7- Brachman, Jarret M. (2008), *Global Jihadism: Theory and Practice*, London: Routledge.
- 8- Butler, Judith (2016), her reply to a bundle of four questions asked in Q & A during a 2006 teach-in at UC Berkeley about the war between Israel and Hezbollah, at:
<https://radicalarchives.org/2010/03/28/jbutler-on-hamas-hezbollah-israel-lobby>
- 9- Dabiq (2014), "The Return of Khalifah", No. 1, July.
- 10- Dabiq (2014), "A Call to Hijrah", No. 3, September.
- 11- Dabiq (2014), "Remaining an Expanding", No. 5, November.
- 12- Dabiq (2015), "From Hypocrisy to Apostasy: The Extinction of the Gray zone", No. 7, February.
- 13- Dabiq (2015), "The Law of Allah or the Laws of Men", No. 10, July.
- 14- Dabiq (2015), "From the Battle of Al-Ahzab in the way of Coalitions", No. 11, September.
- 15- De Benoist, Alain (2014), in Arthur Versluis, "A Conversation with Alain de Benoist", *Journal for the Study of Radicalism*, Vol. 8, No. 2, at: <https://pdfslide.net/documents/arthur-versluis-a-conversation-with-alain-de-benoist.html>
- 16- De Felice, Renzo (2009), *Fascism: An Informal Introduction to its Theory and Practice*, New Jersey: Transaction Publishers.
- 17- Eatwell, Roger (2003), *Fascism: A History*, London: Pimlico.
- 18- Ludwig, Emil (2015), "Talk with Mussolini", Andesite Press, at:
<https://ingramspark.pressbooks.pub/talkswitmussolini/chapter/introduction>
- 19- Euben, R. L. & Zaman, M. Q. (2009), *Princeton Readings in Islamist Thought: Texts and Contexts from al-Banna to Bin Laden*, Princeton: Princeton University Press.
- 20- Filipec, Ondrej (2016), "The Islamic State: A Totalitarian Experiment in the Ruins of Syria and Iraq?" In *Panorama of Global Security Environment 2015 – 2016*, Stratpol, at:
<https://stratpol.sk/wp-content/uploads/2016/05/panorama-2015-2016-FINAL.pdf>.
- 21- Gellner, Ernest (1996), *Conditions of Liberty: Civil Society and its Rivals*, London: Penguin Books.
- 22- Gentile, Emilio (2004), "Fascism, Totalitarianism and Political Religion", *Totalitarian Movements and Political Religions*, Vol. 5, No. 3.
- 23- Gerges, F. A. (2014), "ISIS and the Third Wave of Jihadism", *Current History*, Vol. 113, No. 767.
- 24- Gray, John (2014), "A Point of View: Isis and what it means to be modern", BBC, at:
<https://www.bbc.com/news/magazine-28246732>
- 25- Griffin, Roger (ed.) (1995), *Fascism*, Oxford: Oxford University Press.
- 26- Griffin, Roger (2004), *Fascism: Critical Concepts in Political Science*, London: Routledge.
- 27- Griffin, R. (2012), *Studying fascism in a post fascist age: From new consensus to new wave?* Brill, 1 Jan., at: https://brill.com/view/journals/fasc/1/1/article-p1_1.xml?language=en.
- 28- Goody, Jack (2004), *Islam in Europe*, Cambridge: Polity Press.
- 29- Herf, Jeffrey (1984), *Reactionary Modernism: Technology, Culture and Politics in Weimar and the Third Reich*, New York: Cambridge University Press.
- 30- Herf, Jeffrey (2009), "The Totalitarian Present", *The American Interest*, September, at:
<https://www.the-american-interest.com/2009/09/01/the-totalitarian-present/>
- 31- Hitchens, Christopher (2007), "Defending Islamofascism", *Slate*, 22 Oct., at:
<https://slate.com/news-and-politics/2007/10/defending-the-term-islamofascism.html>
- 32- Ignatius, David (2006), "Are We Fighting Islamic Fascists?" *Washington Post*, 18 Aug., at:
<https://www.washingtonpost.com/archive/opinions/2006/08/18/are-we-fighting-islamic-fascists/d1428982-be1d-4115-aac6-9fbeeada3136>
- 33- Illouz, Eva (2012), "Judith Butler Gets a Taste of Her Own Politics", *Haaretz*, at:
<https://www.haaretz.com/an-anti-zionist-gets-a-taste-of-her-own-politics-1.5165162>

- 34- Jenkins, Lee (2013), "Islamism Is Our Generation's Fascism", *The Backbencher*, 25 July, at: <http://thebackbencher.co.uk/islamism-is-our-generations-fascism/>
- 35- Jones, Christopher W. (2018), "Understanding ISIS Destruction of Antiquities as a Rejection of Nationalism", *Journal of Eastern Mediterranean Archaeology and Heritage Studies*, Vol. 6, No. 1-2.
- 36- Karsh, Efraim (2006), *Islamic Imperialism: A History*, New Haven, CT: Yale University Press.
- 37- Kramer, Martin (1997), "The Mismeasure of Political Islam" in *The Islamism Debate*, Tel Aviv: The Moshe Dayan Center for Middle Eastern and African Studies, about the book, at: <https://martinkramer.org/reader/archives/the-mismeasure-of-political-islam>
- 38- Laqueur, Walter (2006), *The Changing Face of Anti-Semitism: From Ancient Times to the Present Day*, New York: Oxford University Press.
- 39- Laqueur, Walter (2007), "Fascism in the twenty – first century?" *Society*, Vol. 44, No. 4.
- 40- Levy, Bernard-Henri (2007), "Interview with French Philosopher Bernard-Henri Levy, Europe Has Lost Confidence", *Spiegel*, 23 March, at:
- 41- <https://www.spiegel.de/international/europe/interview-with-french-philosopher-bernard-henri-levy-europe-has-lost-confidence-a-473625.html>
- 42- Montemayor, Jesus (2017), "Historiographical Perspective of the Third Reich: Nazi Policies towards the Arab World and European Muslims", *NETSOL: New Trends in Social and Liberal Sciences*, at: https://scholarworks.utrgv.edu/cgi/viewcontent.cgi?article=1072&context=hist_fac
- 43- Mussolini, Benito (1968), *Fascism: Doctrine and Institutions*, New York: Howard Fertig.
- 44- Mussolini, Benito (1997), quotes in Carl Cohen, *Communism, Fascism and Democracy: the theoretical Foundations*, The McGraw – Hill Companies.
- 45- Nelson, Cary (2014), "The Problem with Judith Butler: The Political Philosophy of the Movement to Boycott Israel", *Los Angeles Review of Books*, at: <https://lareviewofbooks.org/article/problem-judith-butler-political-philosophy-movement-boycott-israel>
- 46- Payne, S. G. (2003), *Forward to E. Gentile, The Struggle for Modernity: Nationalism, Futurism and Fascism*, Westport, CT: Praeger.
- 47- Pipes, Daniel (1998), "Distinguishing between Islam and Islamism", *Center for Strategic and International Studies*, June 30.
- 48- Poggi, C. (2008), *Inventory Futurism: The Art and Politics of Artificial Optimism*, Princeton: Princeton University Press.
- 49- Pollard, John (2007), *Clerical Fascism: Context, Overview and Conclusion. Totalitarian Movements and Political Religious*, Vol. 8, No. 2.
- 50- Ruthven, Malise (2002), *A Fury for God: The Islamist Attack on America*, New York: Granta.
- 51- Sternhell, Zeev (1998), "Crisis of Fin-de-siècle Thought" in Roger Griffin (ed.), *International Fascism: Theories, Causes and the New Consensus*, New York: Oxford University Press.
- 52- Schulze, Reinhard (2012), "Islamofascism: Four Avenues to the Use of an Epithet", *Die Welt des Islams*, Vol. 52, No. 3-4.
- 53- Schwartz, Stephen (2011), "The Terrorist War against Islam: Clarifying Academic Confusions", *Academic Questions*, Vol. 24, No. 1.
- 54- Schori Liang, Christina (2015), "Cyber Jihad: Understanding and Countering Islamic State propaganda", *Policy Paper*, No. 2015/2, Geneva Center for Security Policy.

- 55- Smith, T. V. (1936), "The Ethics of Fascism", International Journal of Ethics, Vol. 46, No. 2.
- 56- Tibi, Bassam (2012), Islamism and Islam, New Haven: Yale University Press.
- 57- Thompson, Gareth (2017), "Parallels in propaganda? A comparative historical analysis of Islamic State and the Nazi Party", Journal of Public Relations Research, Vol. 29, No. 1.
- 58- Traverso, Enzo (2019), The New Faces of Fascism: Populism and the Far Right, Verso.
- 59- Vasquez, Bastian (2014), "The End of Sykes Picot", YouTube (28.06.2014).
- 60- Veković, Marko (2013), "Islamism and Islam (Book Review): Politics and Religion, Vol. 7, No. 2.
- 61- Whine, Michael (2001), "Islamism and Totalitarianism: Similarities and Differences", Totalitarian Movements and Political Religions, Vol. 2, No. 2.
- 62- Wild, Stefan (2012), "Islamofascism?" Die Welt des Islam, No. 52, Leiden / Boston: Brill.
- 63- Wildt, Michael (2012), Hitler's Volksgemeinschaft and the Dynamics of Racial Exclusion: Violence against Jews in Provincial Germany, 1919-1939, translated by Bernard Heise, New York: Berghahn Books.
- 64- Winter, Charlie (2015 a), "Women of the Islamic State: A Manifesto on Women by the Al-Khansaa Brigade", London: Quilliam Foundation, at: <https://www.quilliaminternational.com/shop/e-publications/women-of-the-islamic-state-a-manifesto-on-women-by-the-al-khansaa-brigade-2/>
- 65- Winter, Charlie (2015 b), "Islamic State Propaganda: Our Response to the Competition" in Cyber Propaganda, from how to start a revolution to how to beat ISIS, Legatum Institute, at: <https://lif.blob.core.windows.net/lif/docs/default-source/publications/cyber-propaganda-2015-final-pdf.pdf>

منابع اینترنتی

۱- بدیو، آلن (۱۳۹۵)، «گفتگو با آلن بدیو: فاسد کردن جوان‌ها»، ترجمه مهدی امیرخانلو، مرکز دایره‌المعارف بزرگ اسلامی در:

<https://www.cgie.org.ir/fa/news/141414/%DA%AF%D9%81%D8%AA%E2%80%8C%D9%88%DA%AF%D9%88-%D8%A8%D8%A7-%D8%A2%D9%84%D9%86-%D8%A8%D8%AF%DB%8C%D9%88---%D9%81%D8%A7%D8%B3%D8%AF%DA%A9%D8%B1%D8%AF%D9%86-%D8%AC%D9%88%D8%A7%D9%86%E2%80%8C%D9%87%D8%A7>